

## معرفی کتاب

### «المستشرقون والقرآن الکریم»\*

حمید باقری

مستشرقان و یا خاورشناسان<sup>۱</sup> گروهی از دانشمندان غربی هستند که به مطالعه زبان کشورهای مشرق زمین (همچون عربی، فارسی، عبری، سریانی و...) می‌پردازند و در این میان، غالب مطالعات ایشان دربارهٔ زبان عربی و آگاهی از علوم و معارف آن بوده است (ص ۱۶).

پیشینهٔ این قبیل مطالعات از سوی دانشمندان غربی، کاملاً شناخته شده نیست. گروهی قرن دهم و برخی سدهٔ دوازدهم میلادی را آغاز پدیدهٔ استشراق می‌دانند. برخی نیز شروع آن را پس از جنگ‌های صلیبی دانسته، قرن نوزدهم میلادی را نقطهٔ اوج این جریان قلمداد نموده‌اند. نویسندهٔ کتاب، با تقسیم جریان شرق‌شناسی به دو دستهٔ استشراق «دوستانه» و «خصمانه» معتقد است که سرآغاز دستهٔ نخست (استشراق دوستانه، که با نگاه علمی به مطالعهٔ تمدن شرق خصوصاً اسلام پرداختند) سدهٔ دهم میلادی و دستهٔ دیگر (استشراق خصمانه)، پس از جنگ‌های صلیبی است (ص ۱۷ - ۳۰).

---

\* . المستشرقون والقرآن الکریم؛ الدكتور محمد أمين حسن محمد بن عامر، الأردن، دار الأمل للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۲۰۰۴م، ۵۹۵ص.

۱ . «خاورشناسی» یا «شرق‌شناسی» که در زبان عربی از آن به «استشراق» یاد می‌شود، معادل واژهٔ Orientalism است. در فرهنگ آکسفورد، خاورشناس کسی است که به مطالعهٔ زبان، هنر و دیگر امور کشورهای شرقی می‌پردازد.

انگیزه خاورشناسان، از جمله موضوعات پراهمیتی است که نویسندگان مسلمان، همواره با تردید از آن سخن گفته‌اند. بیشتر ایشان (همچون مؤلف کتاب) بر تردید خود پای فشرده، از آن، برداشت بدبینانه‌ای دارند. تبلیغ مسیحیت، و استعمار اقتصادی در کنار اهداف علمی و سیاسی، از جمله مطالب برجسته‌ای است که به عنوان انگیزه‌های شرق‌شناسی از آنها یاد می‌شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه‌هایی که مستشرقان را به مطالعه پیرامون شرق واداشته، «استعمار» و «ترویج آیین مسیحیت» است.

نویسنده کتاب با انگشت نهادن بر وجود ارتباط‌های تنگاتنگ میان شرق‌شناسی و مسیحیت، یهود و استعمار به پلیدی اهداف ایشان اشاره می‌کند و معتقد است که هر سه دسته، در یک موضوع اتفاق نظر داشتند: مبارزه با اسلام و تخریب چهره آن به نظر می‌رسد برخی از نویسندگان مسلمان، با توطئه‌انگاری پژوهش‌های غربیان و تأکید بر اهداف آنها، به جای پاسخگویی علمی به اشکالات مطرح شده و توجه به مبانی ایشان و روش تحقیق آنها، به داوری ارزشی، درباره آرای آنها پرداخته‌اند. نویسنده کتاب نیز بعضاً در بررسی شبهات، تنها به تحلیل اهداف خاورشناسان از طرح آنها پرداخته است؛ همچنان که در پاره‌ای موارد، صرفاً با تکیه بر مبانی و اصول پذیرفته خود - که باورهای درون‌دینی هستند -، آنها را پاسخ گفته است.

نویسنده، مطالب کتاب خود را در سه باب تنظیم نموده است. در نخستین باب (که به نظر می‌رسد مقدمه و مدخل ورودی بحث اصلی است)، از استشراق، به عنوان پدیده‌ای نوظهور سخن به میان می‌آورد و به تحلیل تاریخی آن می‌پردازد، به رابطه موجود میان استشراق و ادیان یهود و نصارا پرداخته و اهداف مختلف شکل‌گیری این جریان را توضیح می‌دهد.

وی بر این اعتقاد است که تأسیس مراکز علمی و پژوهش‌گدها، گردآوری دانشمندان مسلمان در کنار مستشرقان در این مراکز، برگزاری کنفرانس‌ها و انتشار محصولات علمی از قبیل کتاب و دائرة المعارف و مجله (مجله العالم الاسلامی و مجله «الاسلام» ادو

۱. این مجله با عنوان The Muslim world در سال ۱۹۱۱ م، زیر نظر صمویل زویمر (Zweimer) خاورشناس

مجله مهم ایشان است)، از جمله ابزاری است که مستشرقان برای نیل به اهداف خود از آنها سود جستند. جلب اعتماد مسلمانان با امور به ظاهر انسان دوستانه و تأسیس بیمارستان و مدرسه و ... ایشان را در این راه یاری فراوان رساند (ص ۶۳-۶۸).

مؤلف در بحث بعدی، تأکید دوباره‌ای بر اهداف شوم مستشرقان داشته، حمله به اسلام و زمینه‌سازی جهت استعمار را دو هدف بزرگ آنها برمی‌شمارد. او در ادامه، نگاهی کوتاه و گذرا به دیدگاه مستشرقان دربارهٔ سنت، فقه اسلامی و زبان عربی دارد. مستشرقانی همچون گلدزیهر،<sup>۱</sup> دوزی<sup>۲</sup> و اسپرینگر<sup>۳</sup> تأخیر تدوین حدیث را زمینه مناسبی برای جعل احادیث عنوان می‌کنند. علاوه بر این، گلدزیهر در صحت وجود صحیفه‌های بسیار در عصر پیامبر، تشکیک می‌نماید. مستشرقان معتقدند که صاحبان کتب و جوامع حدیثی، تنها به گردآوری روایات موافق با عقاید و خواسته‌های خود پرداخته‌اند.

مؤلف، پاسخی به شبهه گلدزیهر نمی‌دهد؛ بلکه تنها اهدافی که وی از طرح این موضوع به دنبال آن بود را یادآور می‌شود. وی معتقد است که گلدزیهر از این رهگذر، دو هدف مهم را جستجو می‌کرد: ۱. کاهش اعتماد مسلمانان به سنت، ۲. اعتقاد به جعل تمام احادیث به دست گردآورندگان آنها.

ایشان دربارهٔ فقه اسلامی معتقدند که دین اسلام، تمام قوانین و احکام آیین خود را از قوانین روم اخذ کرده است. آنان برای اثبات این پندار خود، دلایلی را یجاد می‌کنند که مؤلف کتاب، به طور مختصر تمام آن دلایل را رد و انکار می‌نماید (ص ۷۳-۷۵).

مؤلف در بخش دیگر این فصل، اعتقاد خاورشناسان به عدم توانایی زبان عربی در

« امریکایی منتشر شد و امروزه در شهر هارتفورد (Hartford) امریکا زیر نظر کنیث کراچ (K.Cragg) به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

1. Goldziher, Ignaz (1850 - 1921)

درباره وی ن. ک. به: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۲۸.

2. Dozy, Reinhart (1820 - 1883)

درباره وی ن. ک. به: همان، ص ۱۴۲.

3. Sprenger, Aloys (1813 - 1893)

درباره وی ن. ک. به: همان، ص ۳۲۰.

همنویایی با تطوّر علمی و تمدّن جدید را مطرح می‌سازد. اینان زبان قرآن را زبان عربی فصیح خوانده، معتقدند که این زبان، دیگر کاربردی در جامعهٔ متمدّن بشر امروزی ندارد (ص ۷۷)؛ از این رو می‌باید زبان محاوره و لهجه‌های رایج زبان عربی را جایگزین زبان قرآن ساخت، حتی اگر لازم است از حروف الفبای لاتین به جای حروف زبان عربی استفاده نمود.

نویسنده، پاسخی بر این اعتقاد مستشرقان ارائه نمی‌کند، بلکه به طور مفصّل از اهداف ایشان در این موضوع سخن می‌گوید.

او در بحث بعدی، اشکال مختلف ظهور تلاش‌های مستشرقان را یادآور می‌شود. تدریس، تحقیق نسخ خطی، ترجمه، نگارش مقاله و تأسیس مراکز علمی و انتشاراتی، از جمله آنهاست (ص ۹۸-۱۱۵).

مؤلف سپس کتاب را با باب دوم (شبهات مستشرقان پیرامون مسائل اعتقادی)، ارائه می‌نماید. در فصل اول این بخش، دیدگاه‌های مختلف مستشرقان در رابطه با توحید، نبوت و مصدر قرآن را گزارش می‌دهد. او از مستشرقان، شش شبهه در موضوع عقاید اسلامی و خصوصاً توحید مطرح می‌سازد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اخذ عقاید اسلامی از عقاید ادیان پیشین؛ ۲. وجود تناقض در عقاید اسلامی؛
۳. توحید، مذهبی است دشوار؛ ۴. زندگی دشوار برای مسلمان معتقد به عقاید اسلامی در جامعهٔ امروزی.

کوشش و تلاش بسیار مستشرقان، بر این نکته استوار است که ثابت نمایند دین اسلام، آیینی است التقاطی و برگرفته از تعالیم سایر ادیان. گروهی از ایشان به صراحت، باور خود بر عدم صداقت رسول اکرم ﷺ و عدم وحیانی بودن قرآن را ابراز داشته‌اند.

در پی چنین نظری، ایشان قرآن را همچو آینه‌ای تشبیه می‌نمایند که عقاید موجود تا روزگار خویش در جزیرهٔ العرب را به تصویر کشیده است. خاورشناسان معتقدند که اگر در گزاره‌های موجود در قرآن، نیک بنگریم، درمی‌یابیم که نگارندهٔ آن، آنها را از آیین جاهلیت، صابئه، هندوها، یهود و مسیحیت، گرد هم آورده است. این گفتار مستشرقان همان کلمات مشرکان مکه است که پوششی نو و فریبنده به خود می‌بیند: «وَلَقَدْ نَعَلْمُ

أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿سورة نحل، آیه ۱۰۳﴾.

نویسنده کتاب می نویسد: از میان سخنان مستشرقان می توان سه احتمال در مصدر قرآن استخراج نمود: ۱. قرآن، ساخته پیامبر ﷺ است؛ ۲. قرآن، ساخته اعراب جزیره العرب است؛ ۳. قرآن، در مرحله اول (عهد مکی) از اشخاص مختلفی اخذ شده است. هر یک از مستشرقان، افرادی چون ورقه بن نوفل، راهب بحیرا، جبیر بن مطعم رومی و بیسار رومی، و أمیه بن ابی صلت شاعر را به عنوان سرمنشأهای قرآن ذکر می کنند. در مرحله دوم (عهد مدنی) نیز از اهل کتاب اخذ شده است.

نویسنده با ادلة فراوان و اعتراف خود مستشرقان، به رد این شبهات پرداخته، و بر و حیاتی بودن قرآن، بسیار تأکید می ورزد (ص ۲۱۶ - ۲۷۰).

فصل دوم این بخش، به موضوع «مستشرقان و تاریخ قرآن» اختصاص دارد. تحریف قرآن از جمله مسائلی است که مستشرقان با استناد به برخی روایات ضعیف و مورد اختلاف بدان معتقدند. نولدکه<sup>۱</sup>، مستشرق آلمانی، در کتاب خود (تاریخ القرآن) فصلی را با عنوان «الوحي الذي أنزل على محمد و لم يحفظ في القرآن» بدین بحث اختصاص داده است. در مقاله ای در دایرة المعارف اسلام، ذیل ماده «قرآن» آمده است: شکی نیست که برخی عبارات و آیات قرآن از بین رفته است (ص ۲۷۱).

مؤلف در ادامه، اسباب تحریف کتب آسمانی پیش از یاد کرده، و با قاطعیت تمام، وقوع آن عوامل در مورد قرآن را ممتنع می شمارد (ص ۲۷۷-۲۸۸). او سپس با استفاده از آیات و روایات، اسناد تاریخی و اقوال دانشمندان غرب بر عدم تحریف قرآن، به پاسخ این عقیده خام پرداخته، سخن مستشرقان درباره برخی آیات محرف و شواهد آن را مورد مناقشه قرار می دهد، آیاتی همچون «أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقِبِكُمْ» (سورة آل عمران، آیه ۱۴۴) و «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (سورة زمر، آیه ۳۰) که آن را بر ساخته ابوبکر می دانند.

1. Noldeke, Theodor (1836 - 1931)

ادعای وجود تناقض در قرآن، دیدگاه دیگر مستشرقان است. مستشرقان برای رسیدن به هدف خود (وجود تحریف و تبدیل در قرآن)، چنین مدعی شدند که قرآن، کتابی است متناقض، برخی از آیات آن مغایر با سایر آیات است، آیات آن انسجام درونی ندارد و در موارد متعددی، مخالف عقل است. مؤلف کتاب، با واهی خواندن این نظرات به پاسخ بدان‌ها می‌پردازد که البته برخی از پاسخ‌های وی برای غیر مسلمانان قانع‌کننده نیست.<sup>۱</sup>

وی در ادامه، آیاتی را که خاورشناسان، ادعای وجود تناقض در آنها را کرده‌اند، بازگو نموده، معتقد است که بی‌اطلاعی مدعیان وجود تناقض در قرآن به زبان این کتاب الهی، سبب شده است که اینان چنین سخنانی بر زبان جاری سازند (ص ۳۱۹-۳۴۳)؛ اما به نظر می‌رسد این تحلیل از دیدگاه ایشان، با توجه به تبخّر گسترده خاورشناسان در زبان عربی (که در تصحیح نسخ خطی و غیر آن نمود می‌یابد)، چندان دقیق نیست. همچنین که مؤلف، خود نیز در برخی موارد، وجود تعارض اولیه (تعارض بدوی) میان برخی آیات را پذیرفته است. یکی از نمونه‌های آن، تعارض میان دو آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره انعام، آیه ۱۶۴) و «وَلِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سوره نحل، آیه ۲۵) است که وی برای رفع تناقض اولیه، دست به دامان تفسیر آیات شده است.

فواتح سوره موضوع دیگری است که خاورشناسان بسیاری همچون نولدکه، بلاشر<sup>۳</sup>، هرشفلد<sup>۴</sup>، و مویر<sup>۵</sup> بدان پرداخته‌اند.

۱. به عنوان نمونه، وی اثرپذیری بسیار مسلمانان از قرآن، همگانی بودن آن و اجماع دانشمندان مسلمان بر صحت آن را دلیل بر عدم وجود تناقض در آن می‌داند. او همچنین به سخن الهی در آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر، آیه ۹) استناد کرده، معتقد است که خداوند در این آیه، حفظ قرآن از تحریف و تبدیل، تناقض و اختلاف را وعده داده است.

۲. دست‌کم با مراجعه به آثار خاورشناسان می‌توان گفت که این پاسخ به شبهه، استوار نیست.

3. Blachere, Regis (1900 - 1973)

در باره وی ن. ک: به فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۶۴.

4. Hirschfeld

5. Muir, William (1819 - 1905)

در باره وی ن. ک: به همان، ص ۴۰۲.

نویسنده پیش از نقل دیدگاه مستشرقان، آرای مفسران و صاحب نظران اسلامی را در این زمینه بازگو می کند. او عدم وجود سخنی از پیامبر ﷺ در تفسیر حروف مقطعه را دلیل اختلاف آرای مفسران می داند (ص ۳۴۵-۳۵۰).

مؤلف سپس متوجه نظرات مستشرقان می شود. اینان بر این باورند که حروف مقطعه، در واقع جزو آیات قرآن نبوده و گزاره هایی وارداتی به متن قرآن است. از جمله دیدگاه های مطرح شده توسط شرق شناسان در این باب، نظریه عجیب نولدکه است. اگر چه وی پس از پیدایش نظریه لوث<sup>۱</sup> از این نظر دست کشید، اما شاگردان او همچون بوهل، شوالی<sup>۲</sup> و هرشفلد، بر این دیدگاه اصرار ورزیدند؛ چرا که آنها معتقد بودند بر پایه این نظریه، به خوبی می توان غیر الهی بودن قرآن را ثابت کرد. از نظر ایشان حروف مقطعه، رموزی برای مصاحف صحابه<sup>۳</sup> پیش از تدوین مصحف عثمانی بوده است که به اشتباه و با گذشت زمان، جزو آیات قرآن به شمار رفته است. لوث (یکی دیگر از مستشرقان) بر این باور است که پیامبر اسلام ﷺ تحت تأثیر غیر مسلمانان، بویژه یهود، حروف مقطعه را وارد متن قرآن نموده است.

نویسنده برای پاسخ به این عقیده، تنها به اقوال برخی از خاورشناسان در سستی آن استناد می کند، در حالی که وی می توانست با تحلیل قوی تری از بحث، پاسخی استوارتر دهد. در واقع باید این باور مستشرقان را فاقد هر گونه مستند معتبر تاریخی تلقی کرد که بعضاً با اطلاعات تاریخی، در تعارض است.

چنان که به عنوان مثال، سوره طه، که از سوره های مکی قرآن است، چگونه می تواند در مصحف ابوهریره - که در سال هفتم هجری مسلمان شده - موجود بوده، اما در سایر مصاحف، بجز مصحف طلحه، وجود نداشته است و یا آن که با توجه به منابعی که اسامی صاحبان مصاحف را یاد کرده، این نکته جالب است که افرادی که از آنها نام برده (مانند

1. R.Lowth

2. Schwally

۳. به عنوان نمونه، حرف میم، رمز مصحف مغیره، حرف هاء، مصحف ابوهریره، حرف صاد، نشانه ای برای مصحف سعد بن ابی وقاص و حرف قاف، علامت مصحف قاسم بن ربیع بوده است.

مغیره و قاسم بن ربیعہ و سعد بن ابی وقاص)، در این موارد نیامده‌اند.

مگر نه این است که دست کم برای انتساب این علایم به افراد خاص باید به اسناد تاریخی و روایات مراجعه کرد؟ همچنان که در این نظریه، برای حروف «ل»، «ی» و «الف» صاحبان مصاحفی را ذکر نکرده‌اند (رویگرد خاورشناسان به قرآن، ص ۱۸۰-۱۸۱).

مبحث چهارم این فصل به نظرات مستشرقان پیرامون آیات مکی و مدنی اختصاص دارد. نویسنده در این بخش، سخن گلدزیهر را نقل می‌کند که می‌توان آن را در سه محور ذیل خلاصه کرد: ۱. قرآن، دارای دو اسلوب متعارض نسبت به یکدیگر است که هیچ گونه ارتباطی میان این دو بخش نمی‌توان یافت؛ ۲. قرآنی که امروزه وجود دارد در پی اثرپذیری پیامبر از فضای مکه و مدینه شکل گرفته است؛ ۳. در میان آیات مدنی، بر خلاف آیات مکی، نوعی نظم و انسجام منطقی و معنایی دیده می‌شود.

نویسنده پس از نقل اقوال مستشرقان، با بررسی میدانی آیات و تحقیق و مقایسه میان هر دو بخش آیات قرآن در کنار بررسی تاریخی، نشان می‌دهد که واقعیت خارجی موجود از کلام الهی، سخن مستشرقان را تأیید نمی‌کند، بلکه منکر آن نیز هست (ص ۳۵۳-۳۵۸).

ترجمه قرآن به سایر زبان‌ها از جمله موضوعاتی است که معرکه آرای بزرگان بسیاری است. گروهی آن را جایز و برخی خلاف آن را عقیده دارند. این موضوع، مبحث پنجم این فصل از کتاب است. مؤلف پیش از پرداختن به تلاش‌های عملی خاورشناسان در این زمینه، مقدمه‌ای اجمالی درباره ترجمه و مباحث مرتبط با آن را بیان می‌کند. وی ترجمه قرآن را به دو گونه تقسیم می‌کند: ۱. ترجمه حرفی (تحت اللفظی)؛ ۲. ترجمه تفسیری (معنایی). او سپس از شرایط و فواید ترجمه تفسیری (که آن را نوعی تفسیر موجز می‌داند و نه ترجمه قرآن)، سخن می‌گوید. پس از این، نویسنده به نقل آرا و ادله علمای مسلمان درباره جواز ترجمه قرآن می‌پردازد.

از سده دوازدهم میلادی تا به امروز، مستشرقان، تلاش‌های فراوانی در جهت ترجمه قرآن کرده‌اند، که ظهور آن را می‌توان در دو عرصه خلاصه کرد: ۱. ترجمه کامل



قرآن؛ ۲. ترجمه اجزایی از قرآن. نویسنده در این بخش، ۳۳ عنوان ترجمه کامل قرآن و شش عنوان ترجمه از اجزای قرآن به زبان‌های زنده دنیا را یاد می‌کند.

مؤلف با تقسیم مترجمان قرآن به دو گروه منصف و کینه‌توز، یادآور می‌شود که تلاش‌های مستشرقان در ترجمه آیات قرآن به دور از خطا و اشتباه نیست. او به نمونه‌هایی از این دست اشاره کرده، دلایل اشتباه ترجمه‌ها را یادآوری می‌کند. عدم آشنایی کامل به زبان عربی و ظرافت‌های زبانی موجود در آن مهم‌ترین دلایل است. قرائات قرآنی، از جمله موضوعات دیگر است که مستشرقان، و از همه بیشتر، گلدزیهر در کتاب *مذاهب التفسیر الاسلامی*، بسیار بدان پرداخته‌اند تا از این رهگذر، بتوانند زمینه مناسبی را برای القای شبهات و تردیدهای خود در دل مسلمانان، آماده سازند. نویسنده پیش از پرداختن به بحث، از چگونگی پیدایش قرائات و جایگاه آن میان مسلمانان سخن می‌گوید. او همچون غالب دانشمندان اهل سنت، حدیث «نزل القرآن علی سبعة أحرف» (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۰ و ج ۴، ص ۸۰) را سبب پیدایش قرائات مختلف می‌داند. وی نقل تمام قرائات سبعة از پیامبر را امری قطعی و ثابت دانسته، آن را جزو ضروریات دین می‌خواند. او بر این اعتقاد، استوار است که انکار یکی از قرائات سبعة، همچون انکار خود قرآن است و هر کس قرآن را انکار نماید، هر آینه کافر است؛ چراکه: «أَفْتَوْا مَنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (سوره بقره، آیه ۸۵).

مؤلف در ادامه، پنج شبهه را از گلدزیهر نقل کرده و بدانها پاسخ می‌دهد. گلدزیهر معتقد است که:

۱. هیچ کتاب آسمانی و وحیانی‌ای همچون قرآن، از اضطراب و بی‌ثباتی در متن برخوردار نیست.

۲. تلاش‌های دانشمندان اسلامی در طول تاریخ برای یکسان‌سازی نص قرآن، جز پاسخ‌های اندک، نتیجه دیگری به همراه نداشته است.

۳. شرایط خاص خط و زبان عربی در سده‌های نخستین، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری اختلاف قرائات است.

۴. آیه نخستین سوره روم، پیش‌گویی پیامبر نیست؛ بلکه احتمالی است که او با توجه

به سنت تاریخ (هر پیروزی‌ای را شکستی همراه است)، آن را بیان کرده است.

۵. برخی از قُرّاء، بعضی وازگان ناشایست دربارهٔ خدا و پیامبر را که در نص مشهور قرآن موجود بود، تغییر دادند (ص ۴۰۵ - ۴۳۱).

باب سوم کتاب، موضوعاتی چون برخی آیات قرآن، احکام نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را از منظر مستشرقان به بحث گذارده است. مؤلف در فصل اول، از داستان غرائیق، آیات جهاد، جزیه و حدود الهی در اسلام سخن گفته و در فصل دوم به مباحث مرتبط به زنان همچون تعدّد همسر، آیات قوامه، طلاق و میراث پرداخته است.

داستان غرائیق از جمله اهانت‌های مشهوری است به ساحت مقدس پیامبر که مستشرقان نیز بسیار بدان دامن زده‌اند. مؤلف خلاصهٔ این داستان را از تفسیر ابن‌کثیر نقل می‌کند. بروکلیمان<sup>۱</sup> می‌گوید: «پیامبر در سال‌های آغازین بعثت، به خدایگان سه گانهٔ کعبه اعتراف کرد: "تلك اللغرائيق العلی، وأن شفاعتهن ترتجی". البته ایشان در اندک زمانی به اشتباه خود پی برد و به وحدانیت خداوند و اختصاص شفاعت به فرشتگان، اقرار نمود».

بروکلمان به دلیل نقل روایات این قصه در تفسیر طبری، وقوع ماجرا را ثابت می‌انگارد. پس از وی، سیر ویلیام مویر نیز به سبب نقل داستان در کتب سیره و تفسیر، به صحت آن باور یافته است.

نویسنده، وقوع این ماجرا و وجود آن در منابع کهن اسلامی را از بنیان، منکر شده است. او این داستان را بر ساختهٔ یهود می‌داند و معتقد است که ایشان با دس در متون، چنین اباطیلی را وارد فرهنگ اسلامی نموده‌اند. وی در ادامه با اشاره به لوازم و پیامدهای منفی این ماجرا، با استناد به آیات قرآن، روایات، لغت و زبان، تاریخ، عقل، علم و دیگر دلایل موجود، به ردّ و انکار داستان پرداخته، توجیه و تفسیر معقولی از آیات سورهٔ نجم ارائه می‌دهد (ص ۴۳۳ - ۴۵۴).

از جمله تعالیم اسلامی‌ای که دشمنان از آن بسیار بیمناک‌اند، بحث «جهاد» است. از

1. Berocklman, Carl (1868 - 1956)

دربارهٔ وی ن. ک: به فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۴۶.

همین رو، بسیار بدان تاخته و در نادرستی آن، فراوان قلم زده‌اند. اینان با استناد به آیات جهاد چنین ادعا کرده‌اند که اسلام، دین شمشیر است؛ مسلمانان، تیغ‌های خود از نیام بیرون کشیده و تاهمگان را همراه و مطیع خود نسازند، شمشیر بر زمین نخواهند گذارد. ویلیام آبروینگ<sup>۱</sup> آیات جهاد و دعوت به آن را استفاده هوشمندانه پیامبر از شجاعت و اشتیاق و افر اعراب به جنگ می‌داند. شاید بتوان تمام تلاش‌ها و نظرات خاورشناسان در این باره را در چند محور ذیل گنجانند:

۱. ترسیم چهره‌ای خشن و زور مآبانه از اسلام با توجه به آیات جهاد.

۲. عدم اعتقاد به آزادی عقیده میان مردم (همگان باید اسلام را بپذیرند و گرنه با شمشیر مسلمانان، روبه‌رو خواهند شد).

۳. انتخاب جنگ و ستیز از سوی مسلمانان برای انتشار آیین خود.

۴. جنگ، قانون اصلی و همیشگی اسلام است. صلح‌ها و خوش رفتاری‌های موقت پیامبر و مسلمانان، از باب ضرورت صورت پذیرفته است.

۵. عدم التزام اسلام به عهدها و پیمان‌ها (ص ۴۵۹).

مؤلف، معتقد است که تقسیم جهاد به جهاد دفاعی و جهاد هجومی از سوی برخی دانشمندان مسلمان، نادرست است. حصر امروزه مقوله جهاد در جهاد دفاعی و یا دعوت زبانی به اسلام در زبان علمای اسلامی، نتایج و تأثیرات سخنان مستشرقان است. او بر این باور است که نتیجه سوء این سخنان، آن شد که بخش بزرگی از مفهوم جهاد - که آیات و فتوحات نخستین مسلمانان بر آن دلالت دارد -، به بوتۀ فراموشی سپرده شود. در مبحث بعدی، نویسنده به بازگویی دیدگاه مستشرقان در رابطه با جزیه می‌پردازد. او در ابتدا به بیان معنای جزیه پرداخته، از زبان مستشرقان می‌نویسد: جزیه، پولی است که حکومت اسلامی با تهدید و زور از اهل کتاب دریافت می‌کرد تا خزاین بیت‌المال را از آن، مالا مال کرده، زندگی اشرافی بزرگان خود را تأمین نماید.

اینان معتقدند که پرداخت‌های اهل ذمه به عنوان جزیه - که بسیار بیشتر از زکات پرداختی مسلمانان بود -، غالب درآمد حکومت اسلامی را تشکیل می‌داد. مستشرقان آیه

«قَسَبُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (سوره توبه، آیه ۲۹) را دست‌مایه اقوال خود در این موضوع قرار داده‌اند.

شواهد تاریخی دال بر تعاملات مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب، نگاه اهل کتاب آن روزگار به مسلمانان، مبانی دین اسلام در جزیه و اقوال مستشرقان منصف، دلایلی است که نویسنده در رد این تهمت‌ها استناد جسته است.

گوستاو لوبون، دانشمند فرانسوی می‌نویسد: «رفتار اعراب فاتح با مردم آندلس همان رفتاری بود که با اهالی مصر و شام داشتند. مسلمانان، اختیار اموال معابد و قوانین آنها را به خودشان واگذار نمودند و آنها را مختار کردند که زیر نظر حکومت حکام و قضات هم‌کیشان خود باقی بمانند و مطابق شروط چندی جزیه پرداخت نمایند، که مقدار آن برای ثروتمندان و اشراف، یک دینار (پانزده فرانک) و برای عامه مردم، نصف دینار بود. آن شروط به حدی سبک و سهل بود که مردم آن دیار، همه، آن را بدون درنگ پذیرفتند و جز یک عده اربابان ثروتمند و ملاکین گردن‌کش، دیگر برای مسلمانان، ضرورتی برای مقابله با کسی باقی نماند» (تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۲).

حوزه دیگر تهمت‌های مستشرقان، مجازات و حدود است. ایشان فقه اسلامی را به سختگیری در قانون‌گذاری، متهم کردند و معتقدند که این قوانین با جامعه متمدن امروزی، هیچ تناسبی ندارد (ص ۴۹۰).

مؤلف برای رد این گونه نظرات، از مبانی و فلسفه حدود در اسلام و نگاه دیگر ادیان آسمانی بدین مسئله، سخن می‌گوید.

صفحات کتاب با بحث از جایگاه زن در منظر مستشرقان به پایان می‌رسد (ص ۵۰۵-۵۶۲). نویسنده بر آن است که دشمنان اسلام با سردادن شعار آزادی زن و تساوی حقوق ایشان با مردان، به دنبال آن بودند تا زن را از وظیفه اصلی خود که همانا مدیریت خانه و تربیت فرزندان است دور سازند. این افراد، در حقیقت به دنبال تحقق آزادی و پیشرفت

زنان مسلمان نبوده و نیستند، بلکه در پس آن شعار خود، اهداف شوم بسیاری را پی می‌گیرند.

مستشرقان، با پرداختن به مباحثی چون تعدّد همسران و آیات قوامه<sup>۱</sup>، طلاق و میراث<sup>۲</sup>، اهداف خود را دنبال نمود. اینان معتقدند که با توجه به این گونه مباحث و آیات موجود در قرآن، دین اسلام، ظلم و اجحاف بسیاری بر زنان روا داشته است. اعطای حق تعدّد همسران به مرد، سلطه و قوام مرد بر زن، وجود عنصر طلاق در نظام خانوادگی مسلمانان و فزونی حق مرد از زن در ارث، همه و همه در مسیر ظلم به زنان و پایمالی حق ایشان و نادیده گرفتن کرامت و انسانیت این گروه، برنامه‌ریزی شده است.

مؤلف کتاب با بررسی کتب سایر ادیان و اسناد تاریخی موجود از دوران جاهلیت، نشان داده است که ظلم و ستمی که در آن ادیان و آن عصر بر طبقه زنان وارد می‌شد، بسی سخت‌تر و دلخراش‌تر بود. با نزول اسلام، این گروه، جان دوباره‌ای گرفت و از زیر یوغ ظلم‌ها رهانیده شد. آزادی و ارزشی که دین اسلام به زنان داده است، با هیچ آیین و قانونی قابل مقایسه نیست.

نهایت این که باید توجه داشت نویسنده در این کتاب کوشیده است تا دیدگاه‌ها و شبهات خاورشناسان تا روزگار خود را منعکس نموده و با دلایل متعدّد و فراوانی به پاسخگویی آنها بپردازد. اما او در پرداختن به نظرات مستشرقان از منابع واسطه، سود جسته است<sup>۳</sup> و اگر از تألیفات خود مستشرقان استفاده کرده باشد، آن هم به استفاده از آثار ترجمه شده به زبان عربی، محدود می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمُتَصِلَاتُ لِمَا حَفِظْنَ مِنَ الْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (سوره نساء، آیه ۳۴).

۲. «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (سوره نساء، آیه ۱۰).

۳. به عنوان نمونه کلام گل‌دزبهر را از کتاب السنّة و مکانها نگاشته محمد سباعی، ص ۷۱ و سخن ادوار مونتیه را از کتاب الوحي الإسلامي محمد رشید رضا، ص ۲۰۳ نقل می‌کند. و نیز ن. ک. به ص ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۸۷، ۱۳۵، ۱۵۰، ۲۰۸، ۴۷۲.

۴. به عنوان نمونه، نقل سخن فنسک (Wensinck) از کتابش مفتاح كنوز السنّة ترجمه محمد فؤاد عبدالباقي، ص ۱۰۴، و نقل کلام گوستاو لوبون از کتاب وی به نام حضارة العرب، ص ۴۷۳.